



شهید مزاری و مبارزه برای برابری



بی‌بید اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

گفتگو با استاد محمد کاظم جعفری

یادآوری: استاد محمد کاظم جعفری یکی از روایت‌گران صحنه‌های عینی و زنده مبارزات سیاسی و جهاد و مقاومت مردم ماست که کوله‌باری از خاطرات چندین دهه مبارزات سیاسی سال‌های پسین افغانستان را بر دوش دارد. این شخصیت سرشناس، دوره‌های تاریخ سیاسی کشور را از دهه پنجاه خورشیدی تا به اکنون به سردیده و خودش یکی از بازیگران سیاست و مبارزه نیز بوده است، همچنین وی یکی از نزدیکان و دوستان نزدیک شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری نیز بوده است. بنابراین ما در بیست و پنجمین سالگرد شهادت شهید مزاری به پای سخنان استاد جعفری نشستیم تا دیدگاه‌ها، خاطرات و تجربیات خود او را از مبارزات سیاسی شهید مزاری با خوانندگان عدالت و امید شریک بسازد.

عدالت و امید



عدالت و امید

۳۰

عزیزالمصباح: استاد جعفری! خوشحالیم که فرصت دست داد تا خدمت شما برسیم. شما در جریان هستید که ما در سالگرد شهادت شهید وحدت ملی شهید عبدالعلی مزاری قرار داریم، بنابراین خدمت شما که یکی از رادمردان دوره جهاد و سیاست هستید، رسیدیم تا دیدگاه‌ها و خاطرات و چشم‌دیدهای شما را درباره رهبر شهید مزاری بشنویم تا از این طریق با مردم شریک ساخته شود. از اینکه وقتتان را در خدمت ما گذاشتید و با وجود کسالت، حاضر به مصاحبه شدید، سپاسگزاریم. نخستین پرسش ما این است که نخستین بار چگونه با شهید مزاری آشنا شدید و از نظر شما ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که در دیگر یارانش نبود یا کمتر دیده می‌شد؟

جعفری: آشنایی من با استاد شهید به سال ۱۳۵۱ برمی‌گردد. آن زمان من طلبه جوان، حدود بیست و یک ساله بودم. استاد شهید نجف آمده بود و درباره وضعیت طلاب، مهاجرین و اوضاع افغانستان با ایشان صحبت‌های مختصری کردیم. من قبلاً با ایشان آشنایی نداشتم. صحبت‌های که درباره اوضاع افغانستان، مهاجرین و وضعیت هزاره‌ها و شیعیان انجام دادیم، برایم جالب بود؛ زیرا من نیز قبلاً درباره این مسائل علاقه‌مند بودم و معلومات داشتم و با هزاره‌ها و شیعه‌هایی که در نجف بودند روابط داشتم. به همین دلیل استاد شهید نیز با من ملاقات کرده بود. در آن زمان تلاش‌هایی به نام «شباب‌الهزاره» و امثال آن‌ها وجود داشت. غیر از این‌ها، گروه‌های دیگری نیز تلاش‌های داشتند. دلایل اصلی این فعالیت‌ها نخست، اوضاع و محیط عراق بود. ثانیاً تأثیر اوضاع مهاجرت بود. برداشت من این است که انسان‌های مهاجر جسم‌شان در دنیا مهاجرت، ولی روح و فکرشان به وطن‌شان هستند. من خودم نیز چنین احساس داشتم. احساس می‌کردم که من، افغانستانی و هزاره هستم. وضعیت هزاره چگونه شود؟ دنبال این مسائل بودم و سایر هزاره‌ها مهاجر نیز چنین وضعیت داشتند. استاد شهید نیز دنبال چنین مسائل بود و به خاطر چنین مسائلی آنجا آمده بود.

البته من بعداً متوجه شدم که استاد شهید به خاطر سبک و سنگین کردن اوضاع و تشخیص افراد آمده بوده بود و بررسی کرده بود که با چه کسانی می‌تواند کار کند. ایشان در جستجوی گمشده‌ای بود. ایشان زمینه هماهنگی میان مردم و زمینه ظهور

و بروز حرکت‌ها و نهضت‌های مردمی را فراهم ساخت. دیگر تا سال‌های ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ ملاقات نداشتیم و ایشان را ندیدم تا اینکه دوباره ایشان را در کابل دیدم. این خاطره شاید جالب باشد تا در اینجا یادآوری کنم: من در سال ۱۳۵۸ زمانی که «سازمان نصر» تشکیل شد، تعهدنامه سازمان را امضا کردم و استاد شهید نیز در آنجا حضور داشت و گفت: من شما را از ۱۳۵۱ در جمع خود گرفته بودم. اشاره استاد به دیدار ما در نجف بود.

عزیزالمصباح: نقش شهید مزاری در تشکیلات سازمان نصر چه بود و چگونه این سازمان، تشکل یافته‌تر از دیگر احزاب جهادی تبارز کرد؟

جعفری: در افغانستان فضای سیاسی بسته بود. در زمان ظاهر شاه و داوود خان فضای سیاسی تنگ، سخت و بسته بود؛ اما فضای خارج بازتر بود. دوستانی که سازمان نصر را تشکیل دادند بیشتر در عراق، قم، مشهد و تعدادی در داخل افغانستان بودند. در اوایل، مبارزات بیشتر فرهنگی و فکری بود تا مسلحانه. استاد شهید نیز مبارزاتش را با فعالیت‌های روشنفکرانه و فرهنگی آغاز کرد. سازمان نصر نیز از چندین مجموعه فرهنگی تشکیل شد. یک مجموعه فرهنگی را آقای عرفانی یک مجموعه را آیت‌الله پروانی یک مجموعه را استاد شهید یک مجموعه را آقای شفق داشتند. وقتی تحولات جدید در کشور به وقوع پیوست و تجاوز شوروی پیش آمد، این‌ها کنار هم آمدند و بر محوریت کارهای فرهنگی و اتکاب به هویت و احقاق حقوق مردم گرد هم جمع شدند. این‌ها قبلاً از یکدیگر بر اساس فعالیت‌هایشان آگاهی داشتند. سازمان نصر در سال ۱۳۵۸ ایجاد شد و پیشنهاد کننده این هماهنگی استاد شهید بود. استاد شهید می‌گفت: فعالیت‌ها، نظریه‌ها و افکار یکسان است. بیاید یکجا شویم. سازمان نصر اعضای مرکزی داشت. در ولایات و ولسوالی‌ها نمایندگی داشت. نمایندگی‌های ولسوالی‌ها تحت اداره نمایندگی ولایات و نمایندگی ولایات تحت اداره اداره مرکزی بودند. شبیه تشکیلات ادارات دولتی، تشکیلات داشت. اوامر، برنامه‌ها و امکانات از مرکز به ولایات و سپس به ولسوالی‌ها انتقال می‌یافت. این‌طور نبود که هر جمع و جماعت به تنهایی و مستقیم با مرکز رابطه داشته باشد. بعد از مزاری متأسفانه، آن برنامه‌ها و تشکیلات به هم خورد. روابط

شخصی شد. یک زمان ادارات سمتی نیز به وجود آمد بود. من خودم یک زمان مسئول زون شمال بودم.

عزیزمید: درباره نقش شهید مزاری در دوران جهاد در شمال افغانستان توضیح بدهید، ممنون می‌شویم.

جعفری: در شمال افغانستان، گروه‌ها و احزاب سیاسی شیعه و سنی وجود داشت. همکاری جبهه‌ای و سنگری وجود داشت، حتی گروه‌ها و سنگرهای مشترک ایجاد می‌شد. عملیات بالای نیروهای دولتی صورت می‌گرفت و نیروهای احزاب جهادی مشترکاً عملیات را علیه آن‌ها انجام می‌دادند. جهاد در شمال افغانستان، به وسیله یک گروه انجام نشده است. این ادعا درست نیست که برخی می‌گویند: در جهاد ما نقش برجسته داشتیم. اصلاً جهاد به وسیله تشکلات مردمی آغاز شد و احزاب سیاسی بعداً پیدا شدند. این درست است که برخی افرادی که در احزاب سیاسی چهره‌های برجسته شدند در جهاد حضور داشتند، ولی جهاد مردمی بود. امکانات حزبی نبود و تمویل حزبی وجود نداشت. هیچ یکی احزاب سیاسی افغانستان تشکلات آزادی بخش نبودند که به هدف رهایی مردم مبارزه کرده باشند. این مردم بودند که مبارزات را آغاز کردند و احزاب بعداً در این کاروان یکجا شدند. حرکت مردمی بود.

عزیزمید: کارنامه فرهنگی بابه مزاری تحت الشعاع مسائل سیاسی - نظامی قرار گرفته و کمتر معرفی شده است. درباره مسائل فکری و فرهنگی وی کمی توضیح بدهید ممنون می‌شویم.

جعفری: اساس سازمان نصر کار فرهنگی بود. وقتی استاد مزاری در «چارکنت» آمد با فعالیت فرهنگی آغاز به کار کرد. جوانان طلاب را اطرافش جمع کرد و به آن‌ها تدریس می‌کرد. کاظمی و حاجی عبده از جمله شاگردان آن زمان وی است. کاظمی چیزهایی نوشته است و اکثریت درست است؛ چون استاد مزاری بچه‌های ده ساله و پانزده ساله را جمع می‌کردند، مردم عام وی را «بابه» لقب دادند. فعالیت‌های من نیز در دره صوف متمرکز به آموزش، بالا بردن سطح فرهنگی مردم بود. نهج البلاغه، آثار مطهری و غیره را تدریس می‌کردم. انقلاب تکاملی اسلام از جلال‌الدین فارسی یکی از بهترین کتاب‌هایی بود که در آن دوره تدریس کردم. این کتاب درباره نهضت‌ها

است و یکی از مهم‌ترین کتاب‌هاست. یکی از دلایلی که سازمان نصر را کافر می‌گفتند همین بود که سازمان نصر به کارهای فرهنگی، تربیتی و آموزشی جوانان اهمیت می‌داد. در میان جوانان جزوه‌های کوچک درباره سرداران اسلام و مسائل اسلامی توزیع و پخش می‌کرد. افراد نادان و برخی رقبای سیاسی تبلیغ می‌کردند که سازمان نصر کتاب‌های کمونیستی پخش می‌کنند، در حالی که آن‌ها کتاب‌های اسلامی بودند. دلیل کافر بودند سازمان نصر، اهمیت دادن به آموزش و تربیت بود؛ زیرا در آن آموزش‌ها چیزهای جدید و نو گفته می‌شد. برداشت حرف‌های جدید برای برخی سنگین بود. آن‌ها می‌گفتند که کمونیستی‌ها نیز کتاب پخش می‌کنند و چنین مبارزه می‌کردند. منظور این‌که استاد مزاری به کارهای فرهنگی اهمیت می‌داد. استاد مزاری در چارکنت و شولگره با فعالیت فرهنگی آغاز کرد. واقعاً در این باره کمتر توجه شده است. نظام‌گری فرعی بود و بعداً به وجود آمد. ولی وقتی جنگ شدید شد فعالیت‌های فرهنگی کمی کمتر شد. همچنان یکی از نمونه‌های فعالیت‌های فرهنگی نشریاتی چون «پیام مستضعفین» و برخی نشرات دیگر بودند که نمونه‌های بارز از فعالیت‌های فرهنگی آن دوران است.

عزیزمید: از دید شهید مزاری دولت‌سازی اولویت داشت یا ملت‌سازی؟ از نظر شهید مزاری چگونه امکان دارد افغانستان با هویت‌های قومی مختلف به یک ملت تبدیل شود؟

جعفری: تصور استاد شهید این بود که سلسله شاهی از نام یک قوم استفاده کرده و بر مردم حکمروایی می‌کند، در حالی که خواست آن قوم نیز چنین نیست. نظر استاد این بود که اقوام یکدیگر را تحمل کند، یکدیگر را بپذیرد و سپس با یکدیگر هماهنگ شود. یکی از اساسات حزب وحدت که جزء اساسنامه حزب وحدت به شمار می‌رود، هماهنگی با ملیت‌های محروم است. استاد مزاری بر این اساس تأکید داشت. استاد شهید علاقه فراوان به هماهنگی میان اقوام داشت. بد نیست یاد کنم که در شورای مرکزی بامیان مسئله قیام جنرالان شمال مورد بررسی قرار گرفت. استاد شهید گفت باید با مسعود در میان بگذاریم. با مسعود در میان گذاشت. من از طرف استاد شهید نماینده شدم و از طرف جنرالان شمال و مسعود نیز نمایندگان روان شدند و برای گسترش جهاد هماهنگی کردیم. در آن جلسه

من به برادران اوزبیک پیشنهاد کردم که شما در جریان‌های گوناگون پراکنده هستید، باید یک تشکیلات منسجم بسازید. اولین کسی که از طرف استاد شهید به برادران اوزبیک پیشنهاد تشکیلات کرد، من بودم. بعد از چند وقت داکترارغون به من زنگ زد که جعفری صاحب! شد. من گفتم: چه شد؟ گفت: جنبش شد. استاد شهید می‌خواست تمام عدالت خواهان باید صاحب تشکیلات شود.

عزیزالمی: چرا عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری جایگاه ویژه‌ای دارد؟

جعفری: همه می‌دانیم که برملیت‌های محروم چون هزاره، اوزبیک، تاجیک و ترکمن از طرف برخی کسانی که به دروغ ادعا نمایندگی از یک قوم را داشتند، ظلم و ستم‌های می‌شدند. همین محرومیت و احقاق حقوق مساوی به تأمین عدالت اجتماعی بود؛ بنابراین طرح‌کننده اصلی این نظریه در افغانستان استاد مزاری بود. او می‌گفت: ما چیزی دیگر را نمی‌خواهم. خواست ما این است که همه برادر باشیم. به یاد دارم که در کابل من از طرف استاد شهید با طالبان مذاکره کردم. بعد از صحبت‌های تعارفی گفتم: شما ما را به حیث برادر قبول دارید یا نه؟ یکی‌شان گفت: ما جواب شما را داده نمی‌توانم. من گفتم: من شما را به حیث برادر می‌شناسم. ولی آن‌ها جواب نداشت. قضیه به فردا موکول شد. فردا وزیر خارجه‌شان و ملاحسن آمدند و سپس حوادث دیگر پیش آمد.

عزیزالمی: چرا شهید مزاری در برابر حکومت وقت ایستاد و جنگ سه ساله غرب کابل به وجود آمد؟

جعفری: استاد شهید علاقه‌مند به هماهنگی میان اقوام بود. همدیکدیگرپذیری و تحمل یکدیگرشعار وی بود؛ اما متأسفانه، حکومت آن زمان حاضر به رسمیت شناختن حقوق مذهبی، سیاسی و فرهنگی ما نبود؛ بدین ترتیب جنگ‌های ناگوار سه ساله غرب کابل رخ داد.

عزیزالمی: دلایل ائتلاف شهید مزاری با جریان‌های مختلف مانند جنبش ملی و حزب اسلامی چه بود؟

جعفری: در اساسنامه حزب جنبش ملی درج است که مذهب شیعه و مذهب اسماعیلیه را به رسمیت می‌شناسد. جنرال دوستم حقوق سیاسی و مذهبی ما را به رسمیت می‌شناخت

و استاد شهید نیز با وی متحد شد. حتی گلبدین حکمتیار به یک ورق تعهد داده بود که مذهب ما را به رسمیت می‌شناسد. او گفت بود که اگر به قدرت برسد مذهب جعفری را به رسمیت می‌شناسد. اینکه چقدر این گپ عملی بود یا نبود، ولی حداقل به زبان تعهد کرده بود. برعکس، حکومت آن زمان چنین حقوقی را برای ما قائل نبود.

عزیزالمی: به عنوان یکی از نزدیک‌ترین اشخاص به رهبر شهید، لطفاً در مورد جایگاه زن عرصه‌های مختلف در دیدگاه شهید مزاری برایمان بگویید.

جعفری: مسئله زنان فعلاً موضوع تعارفی شده است. هرکس اکنون از حقوق زن حرف بزند، برایش کمک مالی می‌رسد. زمانی که استاد مزاری از حقوق زن حرف می‌زد، همه حساسیت نشان می‌دادند. استاد مزاری در صحبت‌هایش از حقوق زن دفاع می‌کرد. انسانیت مرد و زن را یکسان می‌دانست. بارها گفته است که زن هم می‌تواند انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده باشد. زنان روشنفکران با وی در رفتار و آمد بود؛ اما آن زمان شرایط سخت بود و فعالیت‌های جنگی بود، حضور زنان امکان‌پذیر نبود؛ ولی از لحاظ اداری کدام ممنوعیت وجود نداشت.

عزیزالمی: شهادت شهید مزاری در هاله‌ای از ابهام است و روایت‌های مختلف در این مورد وجود دارد در این زمینه شما چه روایت دارید؟

جعفری: متأسفانه من در این باره معلومات دقیق ندارم و به یک نتیجه صحیح و روشن نرسیده‌ام. دلیلش این است که من آن زمان مزار شریف بودم و استاد کابل بود. ولی برخی برای مسئله رقابت کردند. استاد مزاری عدالتخواه بود و برخی عدالتخواهی را نمی‌پذیرد و برایشان قابل قبول نیست. برخورد با استاد مزاری از این نگاه شده است. استاد مزاری عنصر بیدارگر بود. او بر مردم روحیه داده است. او اقوام را بیدار کرده است و هماهنگ کرده است. دشمنان وی با شهادتش کینه خود با عدالت‌خواهی و مردم افغانستان را نشان داده است.

عزیزالمی: جناب استاد از دیدگاه و یادآوری خاطراتان درباره رهبر شهید و دوره‌های مبارزات سیاسی به ویژه سمبل مبارزه‌های بخش یعنی رهبر پشمینه‌پوش مردم خیلی سپاسگزاریم. برای شما آرزوی تندرستی داریم. جعفری: ممنونتان. خوش آمدید.